

کمیته‌ها چه بودند؟ چه شدند؟
و چه می‌توانستند باشند؟

وقف و کتاب ستم
قدرت به درد مردم

کمیتها چه بودند؟ چه شدند؟
و چه می توانستند باشند؟

در متن «یک جمع‌بندی پرولتری از قیام ژینا» نوشتیم: «در جریان قیام ژینا سرانجام جمع‌بندی تجربیات عملی قیام‌ها و خیزش‌های پیشین به شکل گرفتن واقعی کمیته‌ها و هسته‌های مقاومتی منجر شد که تا زمانی که به راستی می‌توانستند نقش "کمیته" یا "هسته" را ایفا کنند در روند قیام موثر بودند و بسیاری از آنان در عرصه‌ی نبردهای میدانی و خیابانی، جهت‌دهی به شعارها و سازماندهی‌های مورد نیاز در جریان قیام مانند سازماندهی دسترسی به پزشک و درمان معتمد برای مجروحان و آسیب‌دیدگان، دسترسی به وکلای معتمد برای زندانیان و ارسال دارو و اقلام ضروری برای مناطقی مانند کردستان که چند هفته در محاصره‌ی کامل به سر می‌برد و مانند آن ایفای نقش کردند. به ویژه حضور این کمیته‌ها و هسته‌های مقاومت از این جهت اهمیت داشت که در مقابل انواع کمیته‌های جعلی و کاغذی‌ای که جریان‌های گوناگون اپوزیسیون برانداز (از راست تا چپ) در فضای مجازی تاسیس می‌کردند متکی به پایه‌ای مادی و میدانی بودند.» و تاکید کردیم: «[هرچند] این تجربه نیز ناتمام ماند اما ایده‌ای که یک‌بار کارکرد مفید و موثر خودش را در عینیت نشان داده باشد در خیزش‌های آینده و پیش رو می‌تواند در اشکال اعتلایافته و پخته‌تری ظهور و بروز پیدا کند. این را البته حتمن باید گفت که در تمامی خیزش‌ها و قیام‌های گذشته اشکال ابتدایی‌ای از این کمیته‌ها و هسته‌های مقاومت در محله‌های مختلف شکل گرفته بود و به همان ترتیبی که قیام ژینا در این پیوستار تاریخی نقطه‌ی اعتلای این اشکال ابتدایی بود در خیزش‌های آینده جمع‌بندی تجربه‌ی کمیته‌های مرئی‌شده در قیام ژینا بدون شک به کار خواهد آمد.»^۱

۱- فلاخن شماره‌ی ۲۶۱. «یک جمع‌بندی پرولتری از قیام ژینا». ص ۲۰ و ۲۱

دست‌کم ۲۳ کمیته و هسته از این‌دست در دوران قیام توسط ما مورد شناسایی قرار گرفت و در دوره‌ای که به نظر می‌رسید قیام رو به فروکش گذاشته است و ما آن را با عنوان «ثبات شکننده» صورت‌بندی کرده بودیم، با احساس خطر در مورد امکان اضمحلال این کمیته‌ها متنی را خطاب به آنها و به صورت عمومی منتشر کردیم که در آن در مورد وضعیت ثبات شکننده نوشته بودیم: «وضعیت "ثبات شکننده" وضعیتی است که در آن فرصتی کوتاه و مغتنم برای انقلابیون وجود دارد تا با سازماندهی "انرژی قیام" بتوانند اشکالی از مبارزه‌ی وفادارانه به سنت مبارزه‌ی خیابانی را تداوم دهند وگرنه تمامی این "انرژی" توسط رسانه‌های جریان اصلی و اپوزیسیونی که نه فهمی از "کمیته" دارد، نه "اعتصاب" و نه "انقلاب" و نه می‌تواند داشته باشد، صرف تداوم براندازانه‌ی سیاست فشار از پایین-چانه‌زنی از بالا خواهد شد» و البته تاکید کرده بودیم: «اینجا درست آنجایی است که ستایش‌نامه‌های تاق و جفت در ستایش "کثرت" و "خودانگیختگی"، که در این روزها بسیار شاهد آن بوده‌ایم، بدون هیچ احساس مسئولیتی به پایان می‌رسد اما مبارزه نه. مسئله‌ی اصلی مبارزه تداوم است و تنها راه تداوم مبارزه سازماندهی است. حضور در خیابان هرچند یکی اعلاترین اشکال مبارزه است، اما نه مبارزه محدود به آن است نه حضور خیابانی به تنهایی راهگشاست. باید تاکید موکد کنیم فرصت برای سازماندهی این انرژی ابدی نیست. انرژی ره‌اشده در قیام را همین امروز باید سازمان داد چرا که این انرژی ره‌اشده برخلاف قانون بقای انرژی مستعد فرسودن و فرو مردن است».^۲

در قدم بعدی با مشارکت شش کمیته سلسله‌نشست‌هایی برگزار شد که بخشی از آن تحت‌عنوان میزگردهای «در راه انقلاب...» منتشر گشت^۳ و در سالگرد آغاز قیام ژینا نیز باز شش کمیته با ترکیبی اندک متفاوت بیانیه‌ی مشترکی منتشر کردند که در آن از جمله نوشته شده بود: «ما از همه‌ی کارگران، زنان، کشاورزان، ملت‌های تحت ستم و جامعه‌ی LGBTQI+، که برای آزادی و عدالت و برپایی اداره‌ی شورایی می‌جنگند می‌خواهیم که برای نان و آزادی، علیه دشمن مشترک‌مان بجنگیم و انقلاب را با براندازی اشتباه نگیریم؛ انقلاب همانا ساختن جامعه‌ای است سرتاپا متحول‌شده و دیگرگونه، که به مثابه آلترناتیوی در برابر وضع نابسامان و فلاکت‌بار موجود قرار می‌گیرد و در مقابل آن قد علم می‌کند.»^۴ و همین کمیته‌ها سه ماه بعد بروشور مشترکی در مورد اداره‌ی شورایی انتشار دادند که توامان آخرین بروز و ظهور «واقعی» این کمیته‌ها نیز بود.^۵

۲- فلاخن شماره‌ی ۲۲۴. «قدم بعدی چیست؟ یا پشت به دشمن و رو به کمیته‌ها». ص ۴ و ۵

۳- فلاخن شماره‌ی ۲۳۸ «نشست اول»، فلاخن شماره‌ی ۲۴۰ «نشست دوم» و فلاخن شماره‌ی ۲۴۴ «نشست سوم».

۴- بیانیه‌ی کمیته‌های انقلابی درباره‌ی سالگرد قیام ژینا. شهریور ۱۴۰۲

۵- بروشور مشترک کمیته‌های انقلابی در مورد اداره‌ی شورایی. آذر ۱۴۰۲

به‌رغم اینها، تقریباً از فردای قطعی شدن فروکش قیام ژینا، آرام آرام و در روندی طبیعی تقریباً تمامی کمیته‌های شکل‌گرفته در درون قیام، به غیر از معدودی از آنها به انحای گوناگون یا از بین رفتند، یا در شرایطی قرار گرفتند که دیگر نتوانند به عنوان یک «کمیته» به مبارزه‌ی خودشان ادامه دهند و یا اگر هم چنان این‌سو و آن‌سو، در کانالی تلگرامی یا پای بیانیه‌ای نامی از آنها می‌بینیم این نام دیگر هیچ ربطی به آن کمیته‌های شکل‌گرفته در دوران قیام ندارد و چنان‌که در همان متن پیش‌گفته هشدار داده شده بود از «ارگان» به «خبرگزاری» و یا ماشین صدور بیانیه تبدیل شدند. روشن است که «کمیته» فقط یک نام نیست که صرف نامیده شدن به نام آن به معنای وجود و بقای «کمیته» باشد بلکه کمیته در ساده‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین تعریف ممکن باید شامل جمعی حداقلی باشد که برای تداوم مبارزه در یک انضباط زمانی قرار می‌گیرند، جلساتی منظم دارند، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت دارند، افق و چشم‌انداز دارند و مبارزه‌ی آنها نه از سر اتفاق بلکه بنا بر انضباطی در ایده و چشم‌انداز انجام می‌گیرد.

بنابراین هرچند هرگز نباید نقش سرکوب و نظام سرکوبگر را در تحمیل روند اضمحلال به کمیته‌های شکل‌گرفته در درون قیام ژینا نادیده گرفت و به این واسطه به آموزش‌های ضروری حفظ امنیت پرداخت اما قصد ما در این متن دست‌گذاشتن بر درک ناقص موجود در فضای عمومی سیاسی، به شمول بخشی از سازمان‌دهندگان و رزمندگان متشکل در کمیته‌ها از کارکرد و جایگاه کمیته‌های انقلابی به مثابه یکی از علل ناپایداری کمیته‌ها در دوران فروکش قیام است. بحثی که از منظر ما نه صرفاً برای بررسی انتقادی گذشته بلکه هم‌چنین برای ترسیم چشم‌اندازی رو به آینده ضرورت دارد.

برای آغاز بحث تأکید بر این نکته ضروری است که برخی کمیته‌ها نیز باقی ماندند. این کمیته‌ها اغلب کمیته‌هایی بودند که پیش از قیام تحت‌عنوان کمیته یا با کارکرد یک کمیته وجود داشتند (مانند کمیته‌ی دانشجویی اول اردیبهشت) یا کمیته‌هایی بودند که اساساً در اثنای فروکش قیام یا بعد از آن در ارتباطی ارگانیک با نیروهای دیگر شکل گرفتند (مانند کمیته‌ی غیبی نسوان یا کمیته‌ی کوئیرهای کمونیست).^۶ این کمیته‌ها و کمیته‌های دیگری که از آنها نام می‌بریم همگی یک خصلت مشترک داشته‌اند که آنها را از کمیته‌های دیگر مجزا می‌کند: تمامی آنها مکانی برای عقب‌نشینی، بازسازی و احیا داشته‌اند. این «مکان» گاه روابط ارگانیک و سازمان‌یافته‌ای

۶- لازم به تأکید است که به این دلیل تنها از این چند کمیته‌ی مشخص نام می‌بریم که در جریان وضعیت امنیتی کمیته‌های دیگر و اعضای آنها نیستیم و ممکن است نام بردن از آنها این کمیته‌ها را در وضعیتی قرار دهد که برای آن برنامه‌ریزی نکرده‌اند.

فراتر از «کمیته» بوده یا شکلی از امکانات محلی برای فعال ماندن با کارکرد یک کمیته‌ی مبارز اما نه لزومن به نام آن.

برخی کمیته‌های دیگر یا مکانی برای عقب‌نشینی نداشته‌اند و بنابراین در هنگامی که باید عقب می‌نشستند نتوانستند چنین کنند و به این‌ترتیب فرو پاشیدند یا مکان اشتباهی را برای عقب‌نشینی انتخاب کردند که خود موجبات فروپاشی و اضمحلال آنها را فراهم کرد. برای این‌که با نمونه‌ای مادی این مسئله را توضیح دهیم باید به برخی کمیته‌ها اشاره کنیم که در ارتباط با جریانی انحرافی و جاعل به نام «دانشجویان پیشرو» قرار گرفتند و مسیر اضمحلال را از این طریق پیمودند. شیوه‌ی عملکرد «دانشجویان پیشرو» در طول قیام، فارغ از این‌که خود این جریان وجود خارجی داشت یا نداشت، چنین بود که ادمین‌های ارگان‌های آنها تلاش می‌کردند با ادمین‌های کانال‌ها یا صفحات کمیته‌ها ارتباط بگیرند و امضای آنها را پای بیانیه‌هایی اضافه کنند که تعداد زیادی از امضاهای پای آنها جعلی بود و وجود خارجی نداشت.^۷ این مسئله البته برای «دانشجویان پیشرو» و جریانی که پشت آنها قرار داشت هیچ اهمیتی نداشت. برای آنها بلندتر شدن فهرست امضاکنندگان فراخوان‌هایی مهم بود که نه تنها نمی‌توانستند به تعداد امضاهای فراخوان‌دهندگان نیرویی را بسیج کنند بلکه برای نمونه حتی یک نفر هم در آنها شرکت نمی‌کرد و نمی‌کند اما این تشکل جعلی هنوز هم به نحو مضحکی به صدور فراخوان ادامه می‌دهد.^۸ به این‌ترتیب کمیته‌هایی که مکان عقب‌نشینی آنها بیانیه‌ها و فراخوان‌های «دانشجویان پیشرو» بود با عادت کردن به حضوری جعلی در واقع بعد از مدتی وجود خودشان را نیز جعل نموده و به بقای نامشان پای بیانیه‌ها و فراخوان‌های بی‌بنیاد دلخوش کردند.

عقب‌نشینی به چنین مکان بی‌بنیادی البته خود از درک محدود موجود در جامعه به‌طور عام و در میان بسیاری از سازمان‌دهندگان و رزمندگان کمیته‌ها به‌طور خاص از مقوله‌ی «استقلال» ناشی می‌شد. درکی که در «کمونیست‌های عصر فریدمن» در مورد آن نوشته بودیم: «یکی از میراث شوم باقیمانده‌ی عصر اصلاحات در میان بخش بزرگی از چپ «انقلابی» همین ادعای «استقلال» به عنوان یک ارزش است. قاعدتن از چپ «انقلابی» انتظار می‌رفت، و می‌رود که در شرایط جدید و ناظر به فرمانی که در وضعیت وجود دارد از نظام ارزشی عصر اصلاحات به شکل بنیادین و رادیکال گسست کند اما در کمال حیرت در طول این چند سال، و به ویژه در چند

۷- برای دیدن نمونه‌هایی از این جعلیات اینجا، اینجا و اینجا را ببینید.

۸- یکی از آخرین فراخوان‌های این شبکه‌ی جعلی و جاعل فراخوان به تظاهرات خیابانی و اعتصاب سراسری بعد مرگ ابراهیم رئیسی است.

ماه اخیر پس از آغاز قیام ژینا شاهد ظهور و اعلام موجودیت جمع‌ها و محفل‌هایی بوده‌ایم که با سری افراشته اعلام کرده‌اند به هیچ نهاد، سازمان یا حزبی وابسته نیستند و این عدم وابستگی تشکیلاتی خودشان را نوعی از امتیاز و مایه‌ی گشودگی شمرده‌اند. بنابراین نتیجه‌گیری منطقی از چنین ادعایی باید این باشد که وابستگی به نهاد، سازمان یا حزب نه تنها نفی گشودگی است بلکه لاجرم منجر به استبداد درونی و سکتاریسم بیرونی می‌شود. به این ترتیب چپ "انقلابی" هرچند فرمان وضعیت را دریافته و به سوی "جمع ساختن" حرکت کرده است، اما در کمال ناباوری این «جمع»ها را نه فقط علیه وضعیت بلکه توأمان علیه نهادها، سازمان‌ها و احزاب سازمان داده است. جمع بسازیم تا متشکل نشویم، سازمان بدهیم که سازمان ندهیم.»^۹

هرچند ممکن است در مواجهه‌ی ابتدایی با مسئله‌ی «استقلال»، به ویژه وقتی در مورد داخل کشور صحبت می‌کنیم، مسئله‌ی حفظ امنیت هسته و کمیته و کارنامه‌ی نه‌چندان قابل قبول بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور در این مورد مطرح شود اما، ضمن به رسمیت شناختن چنین دغدغه‌ای ناگزیریم با استناد به برخی نکات نشان دهیم که در بسیاری از موارد پافشاری بر «مستقل» ماندن نه از یک دغدغه‌ی امنیتی بلکه از خصلت‌ویژه‌های نئولیبرالی عصر حاضر نشأت گرفته است. برای نمونه در جریان قیام ژینا، چندین تشکل چپ در شهرهای مختلف اروپا شکل گرفتند که تا مدتی تجمع‌ها و تظاهرات هماهنگی را در شهرهای محل فعالیت خودشان سازمان می‌دادند. همان زمان در ارتباط با مسئله‌ی مبرم و ضروری سازماندهی، که مورد توافق اغلب این رفقا بود، ایده‌های مبهم و ناروشنی مانند «سازماندهی از پایین» در مقابل «سازماندهی از بالا» مطرح می‌شد و در شرح آن گفته می‌شد که تلاش برای سازماندهی حول یک انسجام به‌دست‌آمده‌ی نظری و عملی اما ازپیش‌موجود «سازماندهی از بالا»ست اما تلاش برای حرکت این تشکل‌های محلی به سمت ایجاد سازمانی مشترک «سازماندهی از پایین» محسوب می‌شود و مسیری است که در جهت سازماندهی باید پیمود. گذشته از این مسئله‌ی غیرقابل چشم‌پوشی که چنین مسیری در دهه‌های اخیر به اشکال گوناگون پیموده شده و عمدتاً به بن‌بست رسیده بود، مسئله از قضا دقیقاً همان پافشاری بر حفظ استقلال حداکثری تشکل‌های محلی نسبت به سازمان واحد بود. یعنی همان مسئله‌ای که در «کمونیست‌های عصر فریدمن» چنین صورت‌بندی می‌شد: «ما در بسیاری از "جمع‌های چپ" انقلابی" با تجمع مستقل‌ها روبه‌رویم، افرادی که "جمع" می‌شوند اما به شکل حداکثری "فرد" باقی می‌مانند و حتا بیش از آن، می‌خواهند که "فرد" باقی بمانند و این را بخشی از نظام ارزشی "سازمان‌یابی نوین چپ" به شمار می‌آورند. تنها در چنین "جمع‌ی" است که می‌توان هم کار جمعی کرد و هم

۹- فلاخن شماره‌ی ۲۳۳. «کمونیست‌های عصر فریدمن». ص ۷

هیچ تعهدی در قبال جمع نداشت. هر کسی می‌تواند پروژه‌ی فردی خودش را در چنین "جمع"ی پیش ببرد و تا زمانی با "جمع" در ارتباط بماند که فعالیت جمع منطبق با پروژه‌ی "فرد" است.^{۱۰} چنان‌که تن ندادن به انسجام در یک سازمان واحد در عین حال در تشکلهای محلی نیز بازتاب داشت و در بسیاری از همین تشکلهای محلی نیز با خصلت‌ویژه‌هایی روبه‌رو بودیم که توصیف آن رفت. سرانجام نیز بخشی از این تشکلهای محلی منفعل شدند، بخشی در انسجام ازپیش‌موجود جریان سوسیال‌دموکراتی در دست تاسیس ادغام شده و در نهایت گرایش انقلابی موجود در این تشکلهای محلی بدون جمع‌بندی انتقادی از این تجربه مشغول همان اموراتی شدند که پیش از قیام مشغول آن بودند و گفتن ندارد که هرگز آن سازمان رویایی «از پایین» شکل نگرفت.

در داخل کشور نیز پافشاری بر «مستقل» ماندن، در معنایی که توضیح داده شد، موجب این شد که برخی از این کمیته‌ها لجوجانه از ارتباطی معنادار با احزاب و سازمان‌هایی که منطقی می‌توانستند با آنها در ارتباطی ارگانیک قرار بگیرند طفره برونند و یا حتا به شکلی متناقض‌نما به احزاب و سازمان‌هایی نزدیک شوند که اتفاقن آنها را تشویق می‌کردند «مستقل» باقی بمانند و وارد ائتلاف‌های جعلی‌ای مانند دیگ جعلیات «دانشجویان پیشرو» شوند تا نام آنها مایه‌ی تبلیغات قرار بگیرد. نه این کمیته‌ها و نه احزاب و سازمان‌هایی که این کمیته‌ها را تشویق کردند به این معنا «مستقل» بمانند به این فکر نکردند که «کمیته» معنا و کارکرد دیگری دارد که برای آن باید واقعن به عنوان یک «کمیته» ادامه‌ی حیات بدهد نه به عنوان یک امضا. بنابراین دست‌کم در تعداد معدودی از کمیته‌ها «ارتباط» با احزاب و سازمان‌ها مسئله نبود بلکه «ارتباط ارگانیک» با احزاب و سازمان‌ها مسئله بود که معنای دقیق آن پایان یافتن «استقلال» و قرار گرفتن در ارتباطی منظم و منسجم به شمار می‌رفت.

در ضمن باید تاکید کرد درک امضایی از «کمیته» و «تشکل» نه پدیده‌ای جدید بود و نه یگانه. چنان‌که در میان ۲۰ تشکل صنفی و مدنی که منشوری تحت‌عنوان «منشور مطالبات حداقلی»^{۱۱} را امضا کردند، منشوری که هیاهوی بسیاری حول آن بر پا شد و اپوزیسیون چپ در منطقی رقابتی و با تاکید بر تقدم این منشور در مقابل «منشور مهسا/ ائتلاف جرج تاون»^{۱۲} بدون هیچ برنامه‌ای در عمل و دقیقن با منطقی رقابتی راستگرای موتلف‌شده حول «منشور مهسا»، به تبلیغ و ترویج آن پرداخت و کنفرانسی بزرگ هم در خارج از کشور در مورد آن برگزار کرد، دست‌کم نام چهار تشکل کاملن جعلی وجود داشت که بسیاری از جعلی بودن آنها باخبر بودند اما بنا

۱۰- همان. ص ۹

۱۱- «منشور مطالبات حداقلی تشکلهای مستقل صنفی و مدنی ایران». منتشرشده در رسانه‌های مختلف از جمله [اخبار روز](#).

۱۲- منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی (مهسا) در [سایت منشور](#).

بر درک امضایی از تشکل یا بنا بر منافع لحظه‌ای آن را نادیده گرفتند یا از کنار آن عبور کردند. این در حالی است که وقتی از تشکل‌های جعلی یاد می‌کنیم حتا سهل‌گیرانه تشکل‌هایی را که به واسطه‌ی سرکوب به شدت تضعیف شده‌اند یا از اساس به عنوان کانالی تلگرامی فعالیت می‌کنند که ارتباطی غیرارگانیک با بخشی از جامعه که ادعای نمایندگی آن را می‌کنند، دارند را در شمار این «تشکل‌های جعلی» در نظر نمی‌گیریم. اما حتا با چنین معیارهای سهل‌گیرانه‌ای هم «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت»، «انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه»، «شورای دانش‌آموزان آزاداندیش ایران» و «سندیکای نقاشان استان البرز» تشکل‌هایی کاملن جعلی و ناموجود بودند و هستند که منشا جعل وجود دست‌کم سه تشکل از این فهرست یک نفر است که به تازگی به مجموعه‌ی تشکل‌های خودش دو تشکل جعلی «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)» و «شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران» را نیز افزوده است و احتمالن هنگام خروج از کشور، که به تازگی اتفاق افتاده، تشکل‌هایش را نیز با خودش آورده است: مردی در «تبعید» با پنج تشکل [جعلی] از آن خودش. همین اندازه مضحک و در عین حال دردآور.

مسئله‌ی اصلی درک امضایی از کمیته و تشکل ایجاد توهمی است که تنها به یک مالیخولیای ذهنی محدود نمی‌ماند بلکه مابه‌ازای مادی آن به تمامی جنبش و امکانات آن آسیب می‌زند. برای نمونه بخش عظیمی از اپوزیسیون چپ و کمونیست بدون آن که فراخوان موجود در فضای بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶ را عمیقن درک و در نوع مبارزه و حتا شکل سازمان‌یابی‌اش تغییراتی بنیادین ایجاد کند به ابتکارات خودبه‌خودی در «داخل کشور» امید بست و سرانجام با آغاز انتشار فراخوان‌های دست‌ساز «دانشجویان پیشرو» در جریان قیام ژینا، گم‌شده‌ی خودش را یافت و مدتی با تمام توان به تکثیر فراخوان‌ها و بیانیه‌های جعلی این جریان همت گمارد. به این ترتیب بخش بزرگی از اپوزیسیون چپ و کمونیست نه تنها امکانات واقعی خودش را در مبارزه‌ی انقلابی نادیده گرفت و طبیعتن اقدامی هم در جهت تقویت این امکانات انجام نداد بلکه با تکثیر فراخوان‌های جعلی دانشجویان پیشرو، با خیال راحت از این‌که الساعه بیش از ۵۰ کمیته در جای جای کشور در حال مبارزه‌ی انقلابی‌اند، هم‌چنان باقی‌مانده‌ی توان خودش را در خارج از کشور صرف ائتلاف‌هایی کرد که قدمت تشکیل و از هم پاشیدن آنها بیش از چهار دهه شده است و در ضمن بر آکسیون‌ساز خارج کشوری‌ای متمرکز گشت که به محض پدیداری نشانه‌های فروکش قیام پرونده‌اش بدون هیچ دستاورد معینی تا اطلاع ثانوی به بایگانی سپرده شد.

در نمونه‌ای دیگر بخشی از اپوزیسیون چپ که به راستی دچار این وهم شده بود که پشت اعتصاب سراسری کارگران پروژه‌ای نفت در تابستان ۱۴۰۰ و بهار ۱۴۰۲ شورای سازماندهی بلشویکی و مخفی‌ای وجود دارد که

مشغول رتق و فتق قضایاست، تا مدت‌ها با لجاجت نقش واقعی «کمپین مرکزی نفت و گاز» در سازماندهی این اعتصابات را انکار کرد،^{۱۳} با تناقضات موجود در جنبش کارگری به‌طور عام و در میان کارگران پروژه‌ای نفت و گاز و پتروشیمی به‌طور خاص روبه‌رو نشد و زمانی هم که سازمان‌دهندگان واقعی آن کمپین در هجوم نیروهای سرکوب بازداشت شدند اعتنایی به این سرکوب نکرد، در عوض بیانیه‌ی «شورای [جعلی] سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» را تکثیر کرد که اعلام کرده بود اعتصاب با قدرت تمام ادامه دارد^{۱۴} و به این ترتیب ناخواسته حتا در لاپوشانی شدت سرکوب کارگران اعتصابی به دستگاه سرکوب مدد رساند.

در ارتباط با این بحث اما بیش از آن که آسیب توهم ناشی از این دست جعلیات به جنبش مد نظر ما باشد، آسیبی مسئله‌ی ماست که از این توهم به خود کمیته‌ها وارد شد. آن بخش از کمیته‌هایی که با این جعلیات همراه شدند هرگز با این مسئله به‌طور واقعی روبه‌رو نشدند که با فروکش قیام کمیته‌ای که در جریان قیام تشکیل شده و توانسته در محدوده‌ی امکانات خودش کارهایی نیز انجام دهد اینک باید برای تداوم مبارزه و صداالته بقای کمیته به فکر چاره‌ای باشد، توهم این که چنده کمیته‌ی دیگر شبانه‌روز مشغول شعارنویسی در مستراح‌های دانشگاه‌ها و سر دادن شعارهای شبانه از بام خانه‌ها هستند موجب شد این کمیته‌ها درست مانند جاعلان اصلی هم‌چنان به تداوم «انقلاب زن زندگی آزادی» در کانال‌های تلگرامی دلخوش کنند و در حالی که تمام امکانات واقعی خودشان را از دست داده بودند شعار بدهند که «به عقب برمی‌گردیم»، بدون توجه به این که برای به عقب برگشتن به راستی باید نه تنها به عقب برگشت بلکه باید پیش رفت.

به مرور زمان و با فروکش کامل قیام روشن شد برخی دیگر از این کمیته‌ها نیازی به مکانی برای عقب‌نشینی نداشتند بلکه از همان ابتدا به عنوان زائده‌ای از برخی احزاب و سازمان‌های موجود پدید آمده بودند و بخشن به همین ترتیب به حیات زائده‌ای خودشان ادامه می‌دهند. توضیح می‌دهیم.

چیزی که به عنوان «حیات زائده‌ای» در برخی از کمیته‌ها از آن یاد می‌کنیم به هیچ‌وجه به معنای این نیست که وابستگی، پیوستگی یا نزدیکی کمیته‌ها به احزاب و سازمان‌ها یا مداخله‌ی مستقیم احزاب و سازمان‌ها در

۱۳- در مورد نقش «کمپین مرکزی نفت و گاز» در اعتصاب سراسری کارگران پروژه‌ای نفت می‌توانید به فلاخن شماره‌ی ۲۳۵. «آنچه باید در مورد اعتصاب کارگران پروژه‌ای نفت، گاز و پتروشیمی بدانیم» ص ۵ مراجعه کنید.

۱۴- «اعتصاب ما کارگران پروژه ای نفت و گاز و فولاد و معدن که از اول اردیبهشت آغاز شد، ادامه دارد» در کانال تلگرام این «شورا».

جهت ایجاد و تشکیل کمیته‌های انقلابی را امری مذموم می‌دانیم بلکه اساسن چنین اموری از سویی وظیفه‌ی احزاب و سازمان‌های انقلابی و از سوی دیگر یکی از امکان‌های بقای کمیته‌ها در جهت تداوم مبارزه در نظر گرفته‌ایم. اما «حیات زائده‌ای» به این معناست که ایجاد یا بقای کمیته از سوی احزاب و سازمان‌ها نه به عنوان ایجاد و بقای بخشی از یک ارگانیسم پویا و زنده در جهت سازماندهی اجتماعی در ایام قیام و بعد از آن، بلکه به عنوان ابزاری تبلیغاتی در فضای مجازی در دستور کار قرار بگیرد. البته تفاوت بسیار مهم این‌دست کمیته‌ها با بسیاری از «کمیته»های جعلی‌ای که در سطور گذشته از آنها یاد کردیم این بود که محل تولد و بقای آنها تخیلات ایجادکنندگان و صادرکنندگان بیانیه‌ها و فراخوان‌ها نبود. آنها به راستی هواداران یا وابستگان یک تشکیلات در یک «مکان»^{۱۵} مشخص بودند اما دلیل اعلام موجودیت آنها تحت‌عنوان یک «کمیته» و بقای آنها، که بخش تا امروز نیز ادامه دارد این نبود که هواداران یا وابستگان یک تشکیلات معین در یک «مکان» مشخص بنا بر رویکردی تشکیلاتی تصمیم به تاسیس یک کمیته گرفته باشند و به این معنا از ابتدا تاسیس و بقای کمیته به این جهت بوده باشد که به عنوان یک اندام تشکیلاتی می‌خواهد در جهت سازماندهی و ایجاد انضباط عملی و نظری ایجابی در میان نیروهای مبارز در یک «مکان» مشخص تلاش کند، بلکه رانه‌ی شکل‌گیری این‌دست از کمیته‌ها رویکردی رسانه‌ای و تبلیغی نه رو به توده‌های آن «مکان» مشخص بلکه رو به مخاطبان فضای مجازی بود. این در حالی است که کارکرد اصلی یک کمیته، حتا در هنگام کار تبلیغی و ترویجی، افزودن به دایره‌ی هم‌زمان است نه گشتن به دنبال مخاطبان.^{۱۶}

بنابراین می‌توان مدعی شد اضمحلال این کمیته‌ها از همان ابتدا در درون آنها تعبیه شده بود و البته این ناشی از غالب بودن تصویری اشتباه از نقش و کارکرد کمیته‌های انقلابی، حتا در میان نیروهایی است که قاعدتن بنا بر افق و چشم‌انداز انقلابی‌ای که دائم در حال ترسیم و دفاع از آن هستند باید اصولی‌ترین مدافعان و سازمان‌دهندگان کمیته‌ها می‌بودند. غالب شدن رویکرد رسانه‌ای به جای رویکردی تشکیلاتی در این چنین ابتکار عمل‌هایی خود نشانه‌گان بحران عمیق‌تری در این احزاب و سازمان‌ها به شمار می‌رود. به‌طور مشخص از جریان‌ات کمونیستی به جای مانده از سنت کومله (حزب کمونیست ایران و کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) انتظار می‌رود متوجه این باشند که پایگاه توده‌ای یک نیروی سیاسی، که در دورانی بنا به شرایط خاص و نقش‌آفرینی مثبت و ۱۵- این مکان لزومن به معنای یک محله، شهر یا منطقه‌ی جغرافیایی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه هم‌چنین می‌تواند شامل یک صنف (مثلن کمیته‌ی کارگران کارخانه‌ی کاغذسازی یا کمیته‌ی شاعران مرقی)، یک هویت (مثلن کمیته‌ی زنان خانه‌دار یا کمیته‌ی انقلابی ترکمن‌ها) و نمونه‌های دیگری از این‌دست نیز باشد.

۱۶- در مورد تفاوت رویکرد رسانه‌ای با رویکرد تشکیلاتی به فلاخن شماره‌ی ۲۰۰. «در نقد رویکرد رسانه‌ای به مبارزات کارگری» از کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی مراجعه کنید.

تاثیرگذار نیروی سیاسی در آن دوران به دست آمده، پدیده‌ی ثابتی نیست و تا ابد باقی نمی‌ماند. تغییر شرایط بین‌المللی و داخلی، انشعاب‌های متعدد به راست و چپ از درون سنت کومله و نیز ظهور نقش‌آفرینان جدیدی مانند پژاک و دیگر نیروهای وابسته به سنت حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) در منطقه قاعدتن باید این نیروهای سیاسی را وا بدارد که با حساسیت در جهت حفظ و گسترش پایگاه‌های توده‌ای خودشان برنامه داشته باشند. نوع برخورد این دست از احزاب و سازمان‌ها با این پایگاه توده‌ای به‌طور کل و در ربط با کمیته‌های انقلابی به‌طور مشخص چنان بوده است که می‌توان چنین برداشت کرد که از منظر آنها این پایگاه توده‌ای وجود دارد (که دارد) و نیازی به گسترش ایجابی و تحکیم موقعیت ندارد (که دارد) و دقیقن بنا به درکی رسانه‌زده از کمیته‌های انقلابی، کمیته‌ی انقلابی وابسته یا نزدیک به آنها به جای ارگانی تشکیلاتی به مرور تبدیل به ارگانی رسانه‌ای شد یا از همان ابتدا چنین بود و تنها نیاز بود تا گرد و خاک قیام فرو بنشیند تا این مسئله آشکار شود.

یکی دیگر از ضعف‌های کمیته‌ها، هم در درون آنها و هم در میان نیروهای پیرامون آنها، «درک موسمی» از کمیته‌ها است. «درک موسمی» از کمیته‌ها به این معناست که هم بخشی از سازمان‌دهندگان و رزمندگان کمیته‌ها و هم بخشی از نیروهای حامی و همراه آنها تنها کارکردی که برای کمیته‌ها قائل بوده‌اند کارکردی معطوف به ایام قیام بوده است و لاغیر. در همان دورانی که با وضعیت «ثبات شکننده» روبه‌رو بودیم یکی از کمیته‌های انقلابی که در ایام قیام نقش نسبتن موثری در محل فعالیت خودش داشت و هم‌چنین به ادعای خودش با چندین هسته و کمیته‌ی محلی دیگر نیز مرتبط بود، طی بیانیه‌ای برای نجات جنبش این راهکار را پیشنهاد داد که تلاش‌ها باید معطوف به برگزاری «تظاهرات میلیونی» در تهران به مثابه پایتخت و مهم‌ترین شهر ایران باشد. مشابهت راهکار «تظاهرات میلیونی» این کمیته‌ی انقلابی با «میدان میلیونی» که از طرف دار و دسته‌های راست برانداز جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب در همان مقطع ترویج و تبلیغ می‌شد اصلن از سر اتفاق نیست بلکه نشانه‌ی استیلای درک براندازانه در این راهکار به جای فهمی انقلابی از مبارزه و سرنگونی بود که البته خود از تبعات «درک موسمی» از کمیته‌ها محسوب می‌شد. این فقط یک «درک موسمی» از پدیده‌ی کمیته‌ها بود که می‌توانست موجب شود کمیته‌ای با امکانات محلی قابل توجه و تجربه‌ای گران‌قیمت از مبارزه‌ی متشکل محلی، بدون توجه به امکان‌هایی که این موقعیت برای تداوم مبارزه در اختیارش می‌گذاشت، برگزاری تظاهرات میلیونی در تهران و براندازی نظام مستقر از این طریق را تبلیغ کند. بنابراین و با چنین درکی طبیعی بود که در فضای عمومی بقای کمیته‌ها بعد از قیام اساسن چیزی زائد و حشو به نظر آید. آنقدر زائد و حشو که به غیر از «کمیته

قیام تهران» که با انتشار یک بیانیه توقف فعالیت مبارزاتی خودش را به اطلاع عموم رساند و صفحات مربوط به این کمیته در شبکه‌های مجازی را تعطیل کرد، بقیه‌ی کمیته‌ها حتا زحمت این کار را هم به خودشان ندادند. در اردیبهشت ۱۴۰۲ در متن «کمونیسست‌های عصر فریدمن نوشته بودیم: «[بعد از دی ۹۶] چپ، «انقلابی» ضمن این‌که ضرورت حرکت به سمت سازمان‌یابی انقلابی را درک کرده بود اما از حرکت به سمت تشکیل و ایجاد این هسته‌ها آنقدر خودداری کرد تا شرایط قیام ژینا، از جمله طولانی شدن مدت قیام و شکل گرفتن انواع ابتکارهای مردمی و همچنین مداخلات امپریالیستی در طول قیام، تشکیل این هسته‌ها را به چپ، «انقلابی» تحمیل کرد [...] در مورد تاخیر تاریخی چپ، «انقلابی» همین بس که برخی از «رفقا»یی که در آن دوره ایده‌ی تشکیل هسته‌ها را در محافل خصوصی و فضای عمومی به تمسخر می‌گرفتند اکنون فعالانه در شکل‌دهی به همان هسته‌ها مشارکت می‌کنند. این رفقا مشغول پاسخ دادن به ضرورت‌های آن زمان هستند تا به ضرورت‌های این زمان پاسخ ندهند و حتا فراتر از آن، «هسته»ها را علیه سازمانی که وجود آن ضروری به نظر می‌رسد سازماندهی کنند.¹⁷ اینک به دوران تمسخر کمیته‌ها بازگشته‌ایم و شاهد این هستیم که برخی از سازمان‌دهندگان همان کمیته‌ها و هسته‌های دوران قیام اکنون در میان خیل سوژه‌های منفرد نئولیبرال چپی غنوده‌اند که «در محافل خصوصی و فضای عمومی» کمیته‌ها و هسته‌هایی را که توانسته‌اند باقی بمانند به تمسخر می‌گیرند. برای آنها وجود و بقای کمیته‌ها تنها تا زمانی موضوعیت داشت که بتواند در تظاهرات خیابانی مشارکت کند و همراه با ساعت قیام باشد. به این ترتیب روشن است که حتا در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی در نتیجه‌ی قیام ژینا نیز این دست از کمیته‌ها هیچ سرانجام انقلابی‌ای نداشتند و در بهترین حالت می‌توانستند مانند بسیاری از کمیته‌های انقلابی تشکیل‌شده در مصر دوران بهار عربی به سازمان‌های غیردولتی عام‌المنفعه تبدیل شوند و نه به اجزای تسخیر قدرت سیاسی توسط فرودستان.¹⁸

تکرار می‌کنیم که چنین درکی از کمیته‌ها تنها در میان سازمان‌دهندگان و رزمندگان آنها وجود نداشت بلکه بخش عظیمی از چپ، به شمول چپ «انقلابی» نیز همین درک را داشت. نشانه آن‌که به محض قطعی شدن این‌که دیگر قیام ژینایی در کار نیست فعالیت کمیته‌های باقی‌مانده یا تازه تشکیل‌شده توسط اکثریت قاطع مبارزان و رسانه‌های چپ یا موسوم به چپ بایکوت شد. این در حالی بود که همین مبارزان و رسانه‌ها هم‌چنان رو به

۱۷- همان ص ۱۸ و ۱۹

۱۸- در همین مورد فلاخن شماره‌ی ۲۴۷. «کمیته‌های مردمی مصر؛ از لحظه‌های جنون تا معضلات ان‌جی‌اوها». نوشته‌ی آسیه المیخی. ترجمه‌ی هسته‌ی درنگ-برلین

تشکل‌های جعلی گشوده بودند شاید چون اطمینان از جعلی بودن این تشکل‌ها موجب این می‌شد که به حریم امن کارمندان و سوزده‌های متورم فردی خدشه‌ای وارد نشود. برای نمونه رادیو زمانه که در ۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ در مورد اعتصاب کارگران پیمانی نفت و گاز در کمال گشودگی با مالک «شورای [جعلی] سازماندهی اعتراضات نفت» به گفتگو پرداخته بود در گزارشی در ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مورد مواضع فعالان زنان* در داخل ایران در قبال نسل‌کشی در فلسطین با کمال قفل بودن حتا اشاره‌ای به بیانیه‌ی چهار هسته‌ی فعال در «کمیته‌ی غیبی نسوان» نیز نکرد.^{۱۹} در نمونه‌ای وخیم‌تر سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران به فهرست آرشیو اسناد احزاب و سازمان‌ها اطلاعیه‌های دو تشکل کاملن جعلی «جوانان محلات تهران» و «جوانان محلات تبریز» را افزود^{۲۰} این در حالی بود که در همان دی‌ماه ۱۴۰۱ نیز با اعلام پیوستن «جوانان محلات تهران» به شرکت تجاری سعید بشیرتاش و دریا صفایی موسوم به «جبهه‌ی ۷ آبان» به اندازه‌ی کافی روشن شده بود که دست‌کم «جوانان محلات تهران» تشکل جعلی‌ای است که با ادعای تشکل «سازمان‌دهنده بسیاری از تجمع‌های اعتراضی» در توئیتر سلطنت‌طلبان شکل گرفت و توسط خبرنگار-مزدورانی چون نریمان غریب و سیما ثابت معرفی و تبلیغ شد تا در نهایت همین کاری را بکند که کرد: اعتبار ایجاد کردن برای دستگاه لابی و تامین بودجه‌ی شوالیه‌های سلطنت‌طلب.^{۲۱} با این وجود چنین تشکلی مورد تفقد مالک سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران قرار گرفته و نامش در فهرست «اپوزیسیون» ثبت می‌شود اما حتا یکی از بیانیه‌های بیش از ۲۰ کمیته‌ای که در جریان قیام ژینا شکل گرفتند و در همان مدت نقشی موثر و واقعی در مبارزات داشتند به سایت اضافه نشد. می‌توان مثال‌های بیشتری از این‌دست رفتارها از جانب افراد، نهادها و رسانه‌های چپی به میان آورد که قاعدتن بنا به ادعای خودشان باید رفتاری متفاوت از رادیو زمانه داشته باشند اما نیازی به این زیاده‌گویی نیست و هر کسی احتمالن می‌تواند با یک سرچ ساده در صفحات و کانال‌ها و سایت‌ها مشاهدات مشابهی داشته باشد.

غرض این‌که «درک موسمی» از کمیته‌ها موجب شد اساسن مسئله‌ی بقای کمیته‌ها، به مثابه ارگانی رزمنده، در دستور کار خود کمیته‌ها نیز قرار نگیرد و حتا تجربه‌ی مبارزاتی این کمیته‌ها در سطح عملی جمع‌بندی نشود^{۲۲}

۱۹- «عضو شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت و گاز: ما «در اردوگاه کار اجباری» زندگی می‌کنیم» و «جنایت در ایران، نسل‌کشی در فلسطین: فعالان زنان* و مبارزان ایران کجا ایستاده‌اند؟» در رادیو زمانه و بیانیه‌ی هسته‌های کمیته‌ی غیبی نسوان با عنوان «برای صلح باید جنگید» در منجیق.

۲۰- آرشیو «جوانان محلات تهران» و «جوانان محلات تبریز» در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران.

۲۱- نگاه کنید به گفت‌وگو با سعید بشیرتاش در بخش فارسی رادیو فرانسه با عنوان «جبهه هفت آبان: با شاهزاده پهلوی در یک طول موج هستیم».

۲۲- قابل درک است که برخی از کمیته‌های باقی‌مانده بنا به دلایل امنیتی امکان این جمع‌بندی را دست‌کم به نام کمیته‌ی خودشان نداشته‌اند اما احتمالن برای این مسئله می‌شد و می‌شود تمهیداتی اندیشید و در ضمن لازم است به جمع‌بندی گروه ژیان

چرا که «جمع‌بندی» مراحل مبارزه مربوط به بینشی است که هم مسئله‌ی تداوم و استمرار مبارزه را دارد و هم به خوبی می‌داند تداوم مبارزه امری خودبه‌خودی و حادث در جریان اتفاقات نیست بلکه از مسیر سازمان‌یابی و سازماندهی می‌گذرد. شاید یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید رو به آینده در جمع‌بندی تجربه‌ی تشکیل و فروپاشی کمیته‌های انقلابی در جریان قیام ژینا به آن پرداخت همین درک موسمی از کمیته‌هاست. چنان‌که تاکید شد حتی اگر فرض بگیریم که قیام ژینا منجر به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌شد بر مبنای همین درک موسمی، کمیته‌های انقلابی شکل‌گرفته در درون قیام امکان ذهنی تبدیل به ارگان‌های انقلابی قدرت سیاسی را نداشتند و تجربه‌ی کمیته‌های محلات و شوراها در انقلاب ۵۷ به خوبی به ما نشان داده است وقتی نهاد انقلابی این اراده را نداشته باشد که تبدیل به ارگان انقلابی قدرت سیاسی شود، در نهایت این ضدانقلاب است که با ترکیبی از تسخیر و سرکوب نهادهای انقلابی را نابود خواهد کرد. مسئله هم‌چنان همان است که در مهر ۱۴۰۱ و در اولین متنی که در ارتباط با کمیته‌ها نوشتیم بر آن تاکید کرده بودیم: «سوالی که نیروی انقلابی و جنبش کمونیستی باید بی‌رحمانه خودش را در مقابل آن قرار دهد این نیست که چگونه رژیم سرنگون می‌شود بلکه این است که چگونه در فواصل میان قیام‌ها و خیزش‌ها می‌توان به امکانات مادی سازمان‌یافته‌ای افزود که در قیام‌ها و خیزش‌های آتی اثرگذار باشد و نیز این سوال مبرم و ضروری که یک وضعیت انقلابی را چگونه می‌توان تمدید کرد. از این جهت بخشی از مبارزه‌ی جاری لزومن باید همزمان امکانات آلترناتیوی رهایی‌بخش را نیز در درون خودش تعبیه کرده باشد.»^{۳۳} و اکنون می‌توانیم در مقام جمع‌بندی بگوییم ضعف بنیادین کمیته‌های انقلابی تشکیل‌شده در درون قیام ژینا هم این بود که با درکی موسمی از ماهیت وجودی خودشان ایده‌ای برای «فواصل قیام‌ها و خیزش‌ها» نداشتند و به تبع آن امکانات آلترناتیوی رهایی‌بخش نیز در درون آنها تعبیه نشدنی بود.

نوشتیم که برخی از کمیته‌ها توانسته‌اند علی‌رغم شرایط موجود باقی بمانند و تاکنون به مبارزه‌ی خودشان ادامه دهند. روشن است برای این کمیته‌ها در شرایطی که هر دم در خطر امنیتی قرار دارند مسئله‌ی بقا مسئله‌ای محوری است اما هم‌چنان باید هشدار داد که صرفن بقای جمع کمیته به معنای بقای کمیته نیست. این کمیته‌ها هنوز هم «در خطر این قرار دارند که به نیروهای درخودفروسته‌ای جدا از تحولات اجتماعی تبدیل شوند و از همین‌رو به جای حرکت به پیش در خود فرو بروند، در نهایت از هم بپاشند و مهم‌تر از همه این‌که امکان

از قیام ژینا در فلاخن شماره‌ی ۲۵۴. «در مسیر تغییر: از خودانگیختگی به سوی سازماندهی بازتولیدی» اشاره کنیم.

۲۳- فلاخن شماره‌ی ۲۱۷. «وقتی که ماتم نگرفته‌ایم هم سازماندهی کنیم». ص ۷

اثرگذاری بر تحولات اجتماعی را، که احتمالاً انگیزه‌ی ابتدایی تشکیل آنها بوده، از دست بدهند [یا] از آنچه که کنون هستند گسیخته‌تر شوند و در روند ناگزیری از فرسودگی‌ها و استیلاي نظم تحمیلی زندگی روزمره تحلیل بروند»²⁴ بنابراین شرط ضروری برای بقای کمیته‌های باقی‌مانده این است که به جای تبدیل به خبرگزاری، ماشین صدور بیانیه یا جمعی برای تولید متن به راه‌هایی برای بیرون رفتن از خودشان، حضور اجتماعی و گسترش روابط و امکانات عینی و مادی بیندیشند و در این جهت اقدام کنند.

لازم به تأکید است اصلن ضرورتی ندارد این حضور اجتماعی علنی باشد اما بدون حضور اجتماعی، بدون ایجاد روابط و امکانات عینی و مادی و بدون تلاش برای گسترش سازمان‌یابی و سازماندهی استفاده از عنوان «کمیته» عملن جعل عنوانی است که با ضربه زدن به نام کمیته و مستعمل کردن آن اعتبار نام «کمیته» را از بین می‌برد. مهم‌ترین درس قیام ژینا در ربط به تجربه‌ی کمیته‌های انقلابی این نکته‌ی بدیهی و پیش‌پا افتاده است که کمیته آنگاه به راستی «کمیته» است که بتواند در مقام یک «کمیته»، در مقام ارگانی انقلابی مسئولیت اجتماعی خودش را بپذیرد.

مرداد ۱۴۰۳ | نسخه‌ی ورد

منڙپوڻ
Manjanigh

